

رژیم جمهوری اسلامی در صحنه سیاست جهانی

برای کسب مواضع قدرت خبری نباشد. مجلس و دولت ورژیم جمهوری همه چون یک تن واحد در پشت سر "مام امت" قرار داشتند و انتظار میرفت که از این پس رژیم چه در زمینه سیاست ها داخلی و چه در مورد سیاست خارجی از زشی واحدی پیروی نماید، اما واقعیت جزا این بود. اختلافات عمیق تر از این بود که با کتا رگذاشته شدن چهره ها پایا نگیرد. وجود چنین واقعیتی یعنی گراشات متفاوت در روی هیئت حا که، گرا پنا-تی که هر یک در زمینه های سیاست داخلی و خارجی زخط و مشی خاصی پیروی میکنند، بهترین زمینه برای امید و رانسدن بلوکهای قدرتها یجها نی برای تسلط بلامنازع بر این است. یکی نزد یکی بیشتر به شوروی و اقا را ورا و استظاده از امکانات آن ها را تنها راه نجات کستی به گل نشسته رژیم میدانند و دیگری از وحشت قدرت گیری "گمونیسم" خواب راحت به چشم راه نمیباید. این عوامل در کنار عوامل دیگری مانند وابستگی صنایع مختلف از بیرون به غرب تا همین بخش اعظم بودجه از طریق فروش نفت خام و موقعیت ژئوپولتیکی ایران در منطقه یخا ورمیا نه گرا پشی را که بر روی نزدیکی بیشتر به غرب پافشاری میکند و تقویت کرده و برای امیرالیسیم نیز امکانها نورای سوق داد رژیم به سمت غرب را فراهم میاورد. از جانب دیگر شوروی نیز با درپیش گرفتن سیاستی فعال در مقابل ایران با دست زد نه تبلیغاتی گسترده در حمایت از رژیم ایران و با جلو ندادن اختش کشورهای بلوک شرق در گسترش روابط سیاسی-اقتصادی و فرهنگی با ایران و مامور کردن عملا گروهی خود مانند حزب توده در دفاع از رژیم میکنند تا امتیاز را که غرب در مقابل ایران از نبرخورداراست جبران کرده و گرا پش طرفدار خود در روی هیئت حا که را بیش از پیش تقویت کند.

ایران و شوروی

دولت شوروی و اقا رشا ولین کشورهای بی بودند که رژیم اسلامی ایران را برسمیت شناخته و از سرنگونی رژیم پاسته به امیرالیسیم شاه (البته پس از سقوط وی) اظهار رضایت کردند. طبیعی بود که هر ضربه ای که به منافع غرب در ایران وارد آید، بطور غیر مستقیم و در رغیاب بدیل واقعی سوسیالیستی کمک به گسترش نفوذ شوروی در خا ورمیا نه خواهد بود. رژیم شاه به ویژه در سال های آخر حاکمیتش به یکی از قدرتها ی بزرگ نظامی در خا ورمیا نه بدل شد و با برخورداری از زحمت وسیع غرب عامل مهمی جهت حفظ منافع آن در خا ورمیا نه پشمار میرفت. با از میان رفتن رژیم شاه نه تنها یکی از مواضع مهم نفوذ شوروی در خا ورمیا نه از میان

یکی از مسائلی که بویژه در ماههای اخیر انگیزه ی محادلات مختلف بوده است، مناسبات رژیم جمهوری اسلامی با بلوکهای شرق و غرب و جهت گیریهای سیاست خارجی آن در مقابل طبع مختلف و به تبع آن عکس العمل در ولتها ی آمریکا و شوروی و سایر کشورهای رویا شرقی و غربی در برابر رژیم "نه شرقی، نه غربی" جمهوری اسلامی است. ادعای سردمداران رژیم این بوده و هست که نه تنها "شیطان بزرگ آمریکا" است بلکه شوروی هم دست کمی از آن نداشته و از اینزا باید پرهیز کرد. زمانه "رژیم جمهوری محبوب" آقا یعنی صدر بدیل سوسیالیستی را حاشین آنند و کرده و سعی داشت با عوامل فریبی گسترش روابط با امیرالیسیم ژاپن و اروپای غربی را بعنوان راه حل واقعی و صدق با رز سیاست نه غربی، نه شرقی جا بزند، کوششهای گسترده ای نیز از جانب د ولتمردان جمهوری اسلامی در این زمانه برای گسترش روابط با این کشورهای آغاز گردید. اما پیش آمدن شعبده بازی گروگان گیری و پشتیبانی بی قید و شرط اروپای غربی و ژاپن از سیاست خارجی گارتد رقبال ایران، دستها را بیش از آن رو کرد که بتوان به این عوامل فریبی ادامه داد.

تقدیم میلیاردها دلار ثروت ایران به "شیطان بزرگ"، انعقاد قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی ورشکسته ی تالیوت، و در این باره خرید اسلحه از رژیم اشغالگر قدس و دهها نمونه دیگر از یکسو، پشتیبانی شوروی از رژیم ایران، انقصاد قرارداد های مختلف با کشورهای رویا شرقی، مسافرت هیئت های مختلف به کشورهای وابسته به شوروی، سیاست نزدیکی به لیبی، سوریه و الجزایر و غیره... از سوی دیگر مثالها ی بارز سیاست خارجی رژیم اسلامی در ماههای اخیر بوده است. د ولتها ی آمریکا و شوروی نیز هر یک به سهم خویش در این مدت البته نه تنها کامی جدی برای تضعیف رژیم جمهوری اسلامی بر نداشتند بلکه در مواردی حتی به وضوح به کمک آن شتافته اند. ماد زبیر کوشش خواهیم کرد علت این سیاستهای بظا هر متناقض را بررسی کرده و انگیزه ی بلوک های قدرت جهانی را در این رابطه توضیح دهیم.

نه شرقی! نه غربی!

پس از گذشت نزدیک به سه سال از زمزمیر رژیم اسلامی، بعد از اینکه دوران صد ارت عظامیها زنگانها با حرا یا شغال سفارت به پایا نرسید و پس از کتا رگذاشتن بنی صدر از مقام ریاست جمهوری و پایا ن گرفتن "انقلاب سوم"، چنین به نظر میرسد که محادلات درونی هیئت حا که به پایا نرسیده و اقلا تا مدتها از کشمکشهای داخلی

برداشته شد. بلکه هم چنین امکانات تازه ای برای محکم کردن جای پای شوروی در ایران فراهم کردید. شوروی با آگاهی از این امر زهمان اولین روزهای سرنگونی رژیم، حداقل در خلال بیانیتهای رسمی حمایت بیدریغ خود از رژیم را اعلام کرد. کشورهای بلوک شرق و سایر کشورهای ریزو در رشته که عمدتاً از سیاست جهانی شوروی پیروی میکنند به تبعیت از "برادربزرگ" به حمایت از رژیم ایران پرداختند. در این بین حمایت ایران (همراه با پاکستان، از مسلمانان شوروی افغانستان - که وابستگی آنها به آمریکا ظاهر من الشمس است - و حتی کمکهای نظامی و پولی به آنان و اجازتها به پیش از یک میلیون افغانی در ایران نیز نمیتوانست مانع مهمی در گسترش روابط با حسنای شرقی ایران تلقی شود. حتی قطع فروش گاز ایران به شوروی به دنبال اختلافاتی که بر سر قیمت آن بروز کرد، تبلیغات گاه و بیگاه سردمداران رژیم علیه "برق قدرت شرق" تا کید برای آن کند! بنا بر این نکته که "خطر کمونیسم که ترا ز خطر غرب نیست"

با این وجود شوروی تا زمانی که جهت گیری رژیم بطورهای بنفعلش باشد کوشش میکند در گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی با ایران جای پای خود را محکم کند. در سالهای اخیر شاهد انعقاد قراردادهای بسیاری با کشورهای اروپای شرقی و منافعهای هیئتهای مختلف بوده است. این همه برای رژیمی که آینده ای تاریک و رشکستگیاقتصادی را پیش رو دارد میتواند مفر امیدوارکننده ای باشد. رژیم اسلامی به این ترتیب تاکنون موفق شده است علیرغم تمام شاخ و شانه کشیدن ها علیه "برق قدرت شرق" و مزیت های حفظ گسترش روابط با آن برخورداری بوده و پشتیبانی نسبی آنرا موجودیتش جلب نماید.

ایران و غرب

برخلاف روابط ایران با بلوک شرق، روابط رژیم اسلامی با آمریکا و اروپا در سه سال گذشته، فرازونشیب های فراوان داشته است. در ابتدا اگرچه روابط با آمریکا بسیار محدود شده بود ولی هنوز اثری از قطع روابط دیده نمیشد. مبادلات اقتصادی که گاه گاهی در سطحی محدود ترا دامه داشت و بجای آن روابط با کشورهای اروپای غربی و ژاپن هر روز گسترده تر میشد. رژیم خمینی که در پی مذاکرات هوینز بهشتی - بازرگان بر سر کار آمده بود، تا ماهها پس از قیام به تعهدات خود نسبت به آمریکا وفا دارمانده بود. اشتغال سفارت آمریکا در تهران نظا هرا نقطه ای پایانی بر این روابط بود. دولت زارگان سقوط کرده و خط امام علم شد تا حاکمیت آخوند های مرتجع را هر چه بیشتر تثبیت کند. آمریکا روابط سیاسی با ایران را قانع کرد. سفارتخانه های طرفین تعطیل شده. اما این همه به هیچ وجه به معنای قطع روابط با غرب نبود. ژاپن همچنان یکی از خریداران عمده نفت ایران باقی ماند و - - - - - مبادلات اقتصادی با اروپای غربی، که عمده های قطع روابط با آمریکا را جبران میکرد. ماجرای کروگانگیری تنها این خاصیت را داشت که روابط علنی با غرب هر روز پهناتر بود. قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی تالبوت انگلیسی، خرید لوازم یدکی از کشورهای مختلف غربی و سرائیل غاصب تنها نمونه های کوچکی از مواردی است که رژیم اسلامی توان پنهان کردن آنها را نداشته است. با این همه آیا میتوانیم بگوئیم غرب امید خود را از رژیم جمهوری اسلامی قطع کرده است.

محدود کردن جزئی فعالیتها ی حزب توده و فدائیان اکثریت حامیان "دست اول" سیاست شوروی در ایران، و مسائلی از این دست هیچکدام خللی در "ثبات پاک" شوروی در کمک به انقلاب اسلامی ایران وارد نیاورد است. دولت شوروی بد رست - - - - - تشخیص داد ماست که هرگونه تغییر اساسی در وضعیت رژیم ایران و در شرایط کنونی بهر حال بسودا و انتخاب هد بود. منافع او فعلا این چنین حکم میکند که از رژیم ضد کمونیست و قسرو وسطایی جمهوری اسلامی کاملاً حمایت کند چون میدانند که این رژیم اگرچه بهترین بدیل برای ونیست، ولی در میان بدیل های موجود بیشترین منفعت را برای و دارد. دولت شوروی از اینکه هر روز در ایران دها مبارزان انقلابی و کمونیست تیرباران میشوند، نه تنها نگران نباشد راه نمیدهد و شکایتی ندارد، بلکه نوکران توده ای آنرا با جاسوسی برای رژیم عملاً به گسترش آن کمک میکنند.

از قرا رنمایند می شوروی در سازمان ملل با قرارداد نام ایران در رینده کشور که در جهان به حقوق بشر را نقض میکنند و مخالفت میکند. و طبعاً با چنین خد متی های به رژیم و انتظار دارد که بیش از پیش منافعش را ایران مورد توجه واقع شود.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، رژیم جمهوری اسلامی بهترین بدیل برای شوروی نیست. بهترین بدیل بهرک کار مل ایرانی است. آقای کیا توری با ننگهدار با هم - - - - - با هم، یعنی کسانی و رژیمهایی که بی چون و چرا عوامل سرسپرگ ایرانی سیاست شوروی باشند. تجربه سالهای اخیر به خصوص در خاورمیانه و آفریقا نشان داد ماست که رژیمهای متزلزل به همان سرعت که به شوروی نزدیک میشوند، متواذ از آن دور شده و به غرب پیوندند. نمونه ای از این باره رئیس جمهور سومالی که زمانی دستور داده بود بر روی تابلو های تبلیغاتی (نام) او را بعنوان چپا زمین تکه مل دهند می کمونیسم علمی ذکر کنند. مارکس - انگلس - لنین - زیداد پاره (سادات از آخرین نمونه های چنین رژیمهایی است.

سیاست خارجی آمریکا طبعاً همواره بر این اصل استوار است که تا حد ممکن منافعهای خود را در مناطقی مختلف جهان حفظ کند. و برای رسیدن به این منظور کوشش دارد تا رژیمهای وابسته بخود را در کشورهای مختلف روی کار آورد و با کمک های خود از نظر اقتصاد و سیاسی موقعیت چنین رژیمهایی را برای از مدت تثبیت نماید. رژیم شاه نمونه ای از چنین رژیمهایی بود. این اصل همان نقد ربرای آمریکا است - - - - - در مورد شوروی نیز صادق است - - - - -

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

هیچ وجه به این معنا نیست که به محض اینکه امریایلیسم بخشی از زمانه خود را در خطر دید بلافاصله از رژیم بطور نهایی و قطعی ناامید شده و در صدد استقرار رژیم جدیدی با خصوصیات فوق برآید. زیرا همیشه خواستههای ضد امپریالیستی مردم و علیرغم تعادیل ظاهری و باطنی رژیمها چنین امکانات گسترده ای را در اختیار روی قرار نمیدهد. از همین رو یکجا زوجه مهم سیاست خارجی امریکا این بوده و هست که اگر در جایی نمیتواند به کمال مطلوب دست یابد، تا حد ممکن ارضعیت موجود استفا ده کند. در ریش گرفتن چنین سیاستی، چراغ راهنمای امریایلیسم امریکا و بطور کلی جهان غرب در مورد رژیم جمهوری اسلامی در سه سال گذشته بوده است. امپریالیسم پیش از همه از میزان وابستگی اقتصاد ایران به غرب آگاه است. جناح بندی های درون هیئت حاکمه را میبشاند و امکانات گسترش نفوذ خود را مورد ارزیابی قرار داده است.

امریایلیسم جهانی میدانند که امروزه ایران نه بدبل جدیدی برای جانشینی رژیم اسلامی ندارد. اپوزیسیون راست و سلطنت طلب و حتی جناح های لیبرال به هیچوجه دارای آنچنان توان و نیرویی نیستند که بتوانند در آینده نزدیک خود به تنهایی دست به اقدام جدیدی برای کسب قدرت بزنند. از جانب دیگر اسلامی بودن رژیم خمینی، یا بعبارت روشنتر ضد کمونیست بودن آن، برخی را حداقل از امریایلیسم و جلودگیا زنفوذ همه جانبه شوروی در ایران فراموش کرده است. کشتارکونیستها و نیروهای مترقی در دستور رژیم قرار دارد. این مسئله یا خیر بخصوص از این نظر اهمیت دارد که امریکا میدانند رسالتی که امروز رژیم خمینی انجام آنرا در جهت خدمت به منافع امپریالیسم بعهد گرفته است، یعنی زمین برداشتن مخالفین کمونیست و دموکراته با دگیا زعهده رژیم های دیگر نمیتواند.

جمهوری اسلامی امروزه ایران کشتاری را آغاز کرده است که در هیچ کشور دیگری در چنین بعدا گسترده ای کمتر سابقه داشته است. امریایلیسم جهانی طبعاً چنین خدمتی و یا داش آنرا فراموش نخواهد کرد. پرداخت یک میلیاردر دلار از سوی آمریکا سر مایه های بخشیده شده به امریکا در دست در زمانی که رژیم در استیصال کامل بسر میرود نمونه ای زیاسخ های تشکر آمیز شیطان بزرگ است. ریگان که به قدرت رسیدنش بحضامد بون خدمات سردمداران رژیم اسلامی در جریا نافتتاح آمیزیا ن گروهک تگری است، این امر را طبعاً فراموش نخواهد کرد. بیجهت نیست که در رکنا دشواری، رژیم اسلامی امریکایی ضیاالحق سیزد رسا زمانه با پیشنهاد قرار داد ایران در لیست کشورهای ناقص حقوق بشر مخالفت میکند و سفرهای رسمی رهنمائی به مالری موققت آمیز توصیف میشود. در هفته های اخیر هالسی بنا در رجنه های ایران شاهد تخلیه کستی های غول پیکر امریکایی بوده اند که محموله های نظامی را تحویل ایران میداده اند.

رژیم جمهوری اسلامی تحت لوی شعا رضا هرفرهب " نه شرقی نه غربی " به روابط آشکارو پنهان خود با غرب و شرق همچنان ادامه میدهد و امیدوار است که از این طریق بتواند خود را از زخمه ای که در آن گرفتار مانده منجسات دهد.

شوروی علیرغم ایسمن کسه

رژیم خمینی را بهترین بدبل موجود برای حفظ و گسترش منافعش در ایران نمیداند ولی از ابتدا ای بقدرت رسیدن آن بهشتیانی وسیع سیاسی - اقتصادی آنرا با چشم انداز راه رشد غیر سرطانی (داری و در حقیقت سرطانی به داری) دنبال کرده است.

امریایلیسم امریکا نیز با وجود حفظ ظواهر " خصمانه " نسبت به رژیم خمینی از سیاسی جها ت در رشرابط کونتی حد اقل اقدامات جدی برای برانداختن آنرا در دستور کار خود قرار نداده است.

رژیم جمهوری اسلامی هم برای شوروی و هم برای امریایلیسم امریکایی بدبل دوم است. هر یک در صورت امکان خواهان این است رژیم دیگری خود را در ایران بر سر کار آورد و با تقویت گرا پشهای متقابل بخود در درون همیش حاکمه و رقیب را بیش از پیش تضعیف کند. تا زمانی که چنین گرا پشائی در درون هیئت حاکمه وجود دارند و تا زمانی که نه شوروی و نه امریکایی بدبل جدی برای جانشینی رژیم اسلامی در مقابل روی ندارند، بی شک این وضعیت نیز ادامه خواهد یافت.

دین علیه...

ابتدا جوانب مذهبی قضیه درجه امکانها " اعمال ولایت فقیه " آب بندی شود و وجود واجب اطاع امام در محل دعسوی درون آخوندی استفا ده گردد. ولی را یگیری خیر مجلس نشان داد که تقارن خواسته های لیبرال ها، آیات عظام و مومنین اصل احکام صد را اسلامی بدان حد است که باعث آبروریزی است. محمطفی آرا، مخالفین و معتضین و حتی دینفرکه رای نداند (بحوا نید مخالفین ترسیده) بحدی بود که در رس بزرگی به سردمداران داد. به آنها و به مردم نشان داد که آنچه که در ابتدای مقاله گفتیم حقیقت دارد. و خود منافع مختلف که بیانگر وجود طبقات و قشرهای مختلف در درون حاکمیت است همواره بیان وطنی خواهد داشت. مسئله با عزل بازرگان و طرد بنی صد رخا تمه نمیباید. کود تا با صد کود تا بی نیرو مند مواجه شده. تکرار نما یشتا مهی خدا میرا لیستی گذشته در پیشتر "فدار تحا عی کونتی نه تنها فقدان کارگردان در دست و حسابی مانند بهشتی را ظا هر کرد بلکه نشان داد که در تحا و زوری به لانه جاسوسی، آیات عظام و مستضعفین ضد جارجی میتوانند تا حدی تحمل داشته باشند و حتی ریش و دمی بجنا نند اما تحا و زبه حریم مالکیت و منافع شخصی و طبقاتی شوخی بردار نیست. در اینجا اسلام در خطر است.



نمایش قدرت معترضین در رونی هیئت حاکمه بی شک نتایج و عوارض زیاد ای در آینده خواهد داشت. نه سردمداران می توانند به سهولت از برنا به های که اجبارا - اجبار حکه متضد مطرح کنند دست بردارند و نه اجبار طبقاتی و مذهبی مخالفین به سهولت قابل صرف نظر کرد ناست. در رس بزرگ دین سالاری این است که دین پایه ای برای کسب قسدرت بقیه در صفحه ۱۴